

باید این رژیم را سرنگون کرد!

بهرام رحمانی

bamdapress@telia.com

نشریه آرش: آیا تحریم انتخابات آتی مجلس هفتم جمهوری اسلامی، می تواند بحران مشروعیت رژیم را تعمیق ببخشد، و جنبش آزادی خواهی مردم را به جلو ببرد، یا اقدامات دیگری لازم است؟

بهرام رحمانی: قبل از هر چیز باید تاکید کنم که انتخابات در جمهوری اسلامی، با انتخابات در غرب و یا حتی در کشورهایی نظیر ترکیه به طور بنیادی متفاوت است. زیرا در جمهوری اسلامی، هیچ کدام از احزاب و سازمان های مخالف اجازه فعالیت ندارند و هر گونه فعالیت سیاسی مخالفین با سرکوب های شدید پلیسی روبه رو می گردد و فعالین این جریانات به محض دستگیر شدن به جوخه های اعدام سپرده می شوند. از سوی دیگر جریاناتی که به نام حزب و سازمان در ایران فعالیت می کنند، همگی فرقه های وابسته به جمهوری اسلامی هستند که برخی از آن ها نیز دچار انشعاب و انشقاق شده اند؛ اما حتی انتخابات برای این فرقه ها نیز آن چنان آزاد نیست و امام جمعه ها، شورای نگهبان و وزارت اطلاعات رژیم، هر کاندیدی را که دوست نداشته باشند بدون کمترین توضیحی از لیست کاندیداها حذف می کنند. بنابراین انتخابات در جمهوری اسلامی، مختص شیوه های این رژیم دیکتاتوری است و شاید نمونه آن را در جهان هم نتوان یافت.

همچنین براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، مجلس اختیارات زیادی ندارد و بیش تر به یک ارگان تشریفاتی شبیه است تا یک مجلس قانون گذار. البته مجلس مجاز است درباره هر مسئله ای بحث و تصمیم گیری کند، اما مصوبه های آن تا تایید شورای نگهبان جنبه اجرایی ندارد.

براساس اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی آشکارا یک دکور است: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن ها شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می شود:

۱ – شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲ – شش نفر حقوق دان، در رشته های مختلف حقوقی، از مجلس شورای اسلامی معرفی می شوند و با رای مجلس انتخاب می گردند».

بر اساس این اصل، حرف آخر را شورای نگهبان می زند نه مجلس شورای اسلامی. از سوی دیگر

نصف شورای نگهبان را رهبر تعیین می‌کند. با توجه به این که نمایندگان مجلس، قبلاً از صافی شورای نگهبان گذشته‌اند، انتخاب شش عضو شورای نگهبان از سوی مجلس فرمالیته و نمایشی بیش نیست. بنابراین ریشه تبعیض و نابرابری و اهمیت ندادن به آرای مردم، در بطن سیستم جمهوری اسلامی نهفته است و تغییرات در ارگان‌های دیگر تاثیری در این اصل مهم و اساسی به وجود نمی‌آورد. اگر کسانی و جریان‌اتی در چهارچوب این رژیم، باور به رفرم و اصلاحات دارند، باید آگاه باشند که از طریق انتخابات و مجلس شورای اسلامی تاثیرگذار نخواهند بود. دست‌اندرکاران مجلس ششم، به خوبی این امر را تجربه کرده‌اند و حتا ناکامی خود را بارها به مناسبت‌های مختلف به زبان می‌آورند. در چنین صورتی، این جریان‌ات ناچاراً باید کل قانون اساسی جمهوری اسلامی و اختیارات بی‌حد و مرز رهبر در همه عرصه‌ها زیر سؤال ببرند تا رفرم در چهارچوب این رژیم امکان‌پذیر گردد. فراتر از این‌ها در اصل نود و سوم قانون اساسی، آمده است: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد، مگر در تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوق‌دان اعضای شورای نگهبان». در این بند به صراحت تاکید شده که نخست باید ۱۲ «گلادیار» شورای نگهبان تعیین شوند و رهبر هم آن‌ها را مورد تایید قرار دهد، سپس مجلس اعتبار قانونی پیدا کند. چرا که بنا بر اصل نود و چهارم: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف دو روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنان‌چه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است».

پس با این حساب همه کاره ۱۲ نفر اعضای شورای نگهبان هستند که قوانین را نخست از دید شرعی و سپس از دید قانون اساسی مورد بررسی قرار می‌دهند و اگر قانونی را مورد تایید قرار دادند، پس از آن اعتبار قانونی پیدا می‌کند. جالب است که این ۱۲ نفر، در مقابل هیچ‌کس جواب‌گو نیستند مگر در مقابل رهبر و رهبر نیز در مقابل هیچ‌کس جواب‌گو نیست مگر در مقابل خدا؟! در چنین شرایطی بحث از این که در انتخابات مجلس شرکت کرد و یا آن را تحریم نمود کنار می‌رود؛ به دلیل این که موجودیت کل جمهوری اسلامی از رهبر، قانون اساسی تا مجلس فرمایشی، ریاست جمهوری، مجمع تشخیص مصلحت و همه ارگان‌های سرکوبگر نظامی و اطلاعاتی رژیم به طور جدی زیر علامت سؤال است.

در اصل نود و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، به اختیارات فوق‌العاده شورای نگهبان صحنه می‌گذارد: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد».

بدین ترتیب اصل یک صد و نهم نیز تکلیف جامعه را به طور کلی از این زاویه روشن می کند که تا روزی که رژیم جمهوری اسلامی پا برجاست، حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی و از جمله حق آزاده کاندید شدن و رای دادن سرابی بیش نیست. داستان اخیر «دوم خرداد و اصلاح طلبان» نیز نشان داد که مجلس و قوانین و مقررات جمهوری اسلامی طوری تنظیم شده است که حتا تلاش رفرمیست ها و اصلاح طلبان درون رژیم و یا خارج از آن در داخل و خارج کشور نیز کارساز نیست و هر حرکتی در این راستا به تقویت و ادامه بقای جمهوری اسلامی منجر می شود. همین هفت سالی که «اصلاح طلبان» درون رژیم، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی را در دست داشتند، نه تنها کاری را از پیش نبردند، بلکه روزنامه هایشان گروهی تعطیل گردید و برخی از فعالین شان به زندان افتاد، این واقعیتی غیرقابل انکار است که در مقابل چشمان متوهم ترین اقشار جامعه نیز قرار دارد. شخصیت ها و جریاتی که در داخل و خارج کشور، برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس ششم، شوراهای اسلامی شهر و روستا، انتخابات دور دوم ریاست جمهوری خاتمی با هم مسابقه می دادند، امروز بحث از تحریم انتخابات را می کنند، بدون این که کوچک ترین انتقادی به عملکرد این هفت ساله خود داشته باشند که عملا جمهوری اسلامی را تقویت کردند. به خصوص شخصیت ها و جریاناتی بیرون از حاکمیت و جناح های رژیم در داخل و خارج کشور. بدین سان جامعه چرا باید شخصیت ها و جریانات این چنینی را جدی بگیرد؟

سرانجام در اصل یک صد و دهم، با اختیارات رهبر در همه عرصه های حاکمیت روبه رو می شویم: «وظایف و اختیارات رهبر را:

۱ - تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلت نظام.

۲ - نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام.

۳ - فرمان همه پرسی.

۴ - فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵ - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶ - نصب و عزل و قبول استعفا:

الف - فقهای شورای نگهبان.

ب - عالی ترین مقام قوه قضائیه.

ج - رییس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

د - رییس ستاد مشترک.

۵- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب جمهوری اسلامی.

۶- فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹- امضای حکم ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخاب به تایید شورای نگهبان و در دوره اول به تایید رهبری برسد.

۱۰- عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.

۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضائیه. رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند».

بدین ترتیب اولاً، با این قوانین همه راه ها به رهبر، ختم می شود و اجرای نظر او، برای همه ارگان ها الزامی است. دوماً، توده های مردم در این تحولات بنیادی که شدیداً سرنوشت و زیست و زندگی شان را تحت تاثیر قرار می دهد، هیچ نقش و دخالتی ندارند؛ به طور کلی انسان ها در نگرش سردمداران این رژیم، ابزاری بیش نیستند و استقلال فردی ندارند. سوماً، کابینه، مجلس، رییس جمهور و غیره هم دکوری است که چهره خشن و کریه رهبری بلامنازع و مطلق را بزک می کند. پس چنین حکومتی هیچ تفاوتی با رهبری قبیله ای در قرون وسطا و حکومت های دیکتاتوری شاهنشاهی سابق ندارد. چهارم و مهم تر این است که براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، رهبر از قدرتی برخوردار است که هر کس را به خود و افکارش نزدیک می بیند بر مسند مدیریت ارگان های کشوری و لشکری بگمارد. خصوصاً قوه قضائیه در دست رهبر مانند شمشیر دو لبه علی، هر لحظه برای دریدن گلویی و پاره کردن شکمی آماده است و هر صدای اعتراض را به خشن ترین شکلی خاموش می سازد. سرانجام چنین روشی از رهبری و سازمان دهی قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی، در دست یک گروه مافیایی متمرکز می گردد که برای حفظ موقعیت خود همواره امنیت شهروندان را مورد تهدید قرار می دهد.

بی جهت نیست که سناریوهای هولناکی نظیر کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال های ۶۰، ۶۲ و ۶۷؛ ترور مخالفین در داخل و خارج کشور؛ ماجرای سعید امامی در ترور نویسندگان و فعالین سیاسی؛ سعید حنایی در کشتن ۱۹ زن بی پناه و بی گناه در مشهد؛ کشتن جوانان در شیراز توسط نیروهای بسیج؛ وادار کردن دختران در خانه نگهداری دختران فراری در کرج و اعزام آن ها به شیخ نشین های حوزه خلیج برای تن فروشی و همچنین توزیع مواد مخدر و مشروبات الکلی که زیر نظر حاکم شرع و سپاه پاسداران کرج بود؛ تشکیل گروه های زنان روبنده در اصفهان و شیراز، برای مبارزه با

بدحجابی؛ قاچاق اجناس از داخل به خارج و بالعکس، توزیع وسیع مواد مخدر و معتاد کردن سیستماتیک جوانان، سازمان‌دهی باندهای مافیایی ترور و تهدید و باج‌گیری و غیره، پی‌درپی در جمهوری اسلامی رواج دارد.

علاوه بر این‌ها، قدرت فوق‌العاده امام جمعه‌ها که از طرف رهبر تعیین می‌شوند و سیاست رهبری را هر هفته از بلندگوی نماز جمعه، صدا و سیما و رادیوها در سطح گسترده تبلیغ و ترویج می‌کنند. شهردارها، فرماندارها، استاندارها، روسای نیروهای انتظامی، مدیران مدارس، بیمارستان‌ها، بانک‌ها و... بدون اجازه امام جمعه شهر، جرات کوچک‌ترین اقدام و کاری را ندارند.

بنیادهای رنگارنگ که بخش اعظم اقتصاد کشور را در دست دارند، مستقیماً زیر نظر رهبر قرار دارند و به هیچ ارگان دیگری از جمله مجلس شورای اسلامی حساب و کتابی پس نمی‌دهند، در حالی که مجلس از بودجه کشور، پول‌های کلانی نیز را به آن‌ها اختصاص می‌دهد. صدا و سیما، نیروهای مسلح مانند ارتش، سپاه پاسداران، نیروهای نوپو، بسیج، انصار حزب‌الله و ده‌ها زندان و ارگان مخفی پلیسی از رهبر دستور می‌گیرند. از این رو سیستم جمهوری اسلامی، یک سیستم متعارف بورژوازی نیست و پیچیدگی‌های زیادی دارد. سیستم مافیایی که قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی یک کشور هفتاد میلیونی را با اتکا به ترور، تهدید، زور، شکنجه و اعدام قبضه کرده است. اکنون بنا به آمارهای رسمی هشتاد درصد جامعه ایران، در تامین نیازهای روزمره زندگی خود و فرزندانشان مشکل دارند. روزانه حداقل صد نفر برای فروش کلیه‌های خود از شهرستان‌ها به تهران سفر می‌کنند. سه میلیون جوان معتاد است. بسیاری از زنان و حتا دختران دانش‌آموز و دانش‌جو برای تامین زندگی خود به تن فروشی وادار شده‌اند. صدها هزار کودک خیابانی در خیابان‌ها سرگردانند و طعمه آماده برای باندها قاچاق انسان، مواد مخدر و فحشا هستند. میلیون‌ها نفر بی‌کارند. انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی جامعه را تهدید می‌کند. سرکوب و شکنجه و اعدام ادامه دارد. سانسور و اختناق غوغا می‌کند. مسئول و بانی اصلی همه این فجایع رژیم جمهوری اسلامی است.

در آن سوی جامعه، مبارزه کارگران، زنان، جوانان و دانش‌جویان، بازنشستگان و اقلیت‌های ملی و مذهبی، علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی در حال رشد و گسترش است. شعارهایی تند علیه خامنه‌ای، رفسنجانی و خاتمی، صدای عدم شرکت در انتخابات مجلس هفتم، از کارخانه‌ها، دانشگاه و محلات فقیرنشین شهرها طنین‌انداز شده است و مخالفت اجتماعی با کل رژیم را به نمایش می‌گذارد. لازم به یادآوری است که در انتخابات شهر و روستا که هر دو جناح رژیم، بدون حذف همدیگر در آن شرکت کردند، چندین میلیون نفر از واجدین شرایط شرکت در انتخابات، رای ندادند و در تهران دوازده میلیونی حدود دوازده درصد شرکت کردند. در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری خاتمی نیز رقم

شرکت کنندگان نسبت به دور اول انتخابات ریاست جمهوری بسیار پایین بود. اکنون نیز نگرانی عمیق کارشناسان و تحلیل‌گران و جناح‌های رژیم از این است که اکثریت ۴۵ میلیونی واجدین شرایط در انتخابات مجلس هفتم شرکت نکنند. به نظر بهتر است روز انتخابات، مردم به شیوه خودشان دست به اعتراض و اعتصاب عمومی برای زیر سؤال بردن کلیت رژیم جمهوری اسلامی بزنند و یا روز انتخابات از خانه‌هایشان بیرون نیایند تا صف‌هایی نیز برای رای دادن وجود نداشته باشد. در چنین شرایطی خبرگزاری‌های بین‌المللی، عدم شرکت مردم در این انتخابات نمایشی را مخابره خواهند کرد و افشاگری بزرگی علیه رژیم خواهد بود و به تقویت جنبش‌های آزادی‌خواه و خواهان تغییر در ایران منجر خواهد شد. بنابراین همه شواهد و قراین نشان می‌دهد که انتخابات مجلس هفتم بی‌رمق‌ترین انتخابات خواهد بود.

اما بی‌شک انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی، برای جناح‌های رژیم، به ویژه برای جناح «دوم خرداد» حائز اهمیت است و در قدرت اقتصادی و سیاسی آن‌ها تاثیر به‌سزایی می‌گذارد. اما برای مردم آزادی‌خواه، محروم و تحت ستم، به ویژه برای مزدبگیران چندان اهمیتی ندارد. مثلاً مجلس پنجم خروج کارگران کارگاه‌های زیر ۵ نفر از شمول قانون کار و مجلس ششم خروج کارگران کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار را تصویب کردند و اگر حقوق بسیار جزئی نیز در این قانون، به نفع کارگران وجود داشت، به نفع سرمایه‌داران و کارفرمایان تغییر کرد. مجلس ششم، هیچ کاری در رابطه با خواست معلمان کشور انجام نداد. در این مجلس هیچ قانونی به نفع زنان و رفع تبعیض جنسی تصویب نشد. هیچ بحثی از برقراری بیمه بی‌کاری برای تامین زندگی میلیون‌ها بی‌کار در این مجلس به میان نیامد. دانشگاه‌ها و دانش‌جویان هیچ خیری از این مجلس ندیدند. مجلس فاقد طرح قانونی مبنی بر آزادی همه زندانیان سیاسی و لغو سانسور، شکنجه و اعدام است. جامعه ایران، همه این مسایل را با گوشت و پوست خود تجربه کرده است. از این رو اکثریت این مجلس هفتم ارتجاع، به دست کدام جناح بیافتد تاثیر واقعی و چندان در موقعیت اقتصادی و سیاسی اکثریت مردم ایران ندارد.

می‌توان حدس زد که اکثریت رای‌دهندگان در این انتخابات شرکت نخواهند کرد. اکثریت مجلس هفتم نیز به احتمال قوی به دست جناح به اصطلاح «انحصارطلب» خواهد افتاد.

با توجه به اظهار جهرمی، سخن‌گوی هیات مرکزی نظارت بر انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۲۳۵۰ نفر از نیروهای متخصص در هیات نظارت شورای نگهبان در ۲۰۷ حوزه انتخابیه و ۲۸ استان صلاحیت‌های داوطلبان را مورد بررسی قرار می‌دهند. به گفته جهرمی، مراجع چهارگانه‌ای صلاحیت‌ها را بررسی می‌کنند. این مراجع چهارگانه در نخستین روزهای رسیدگی به صلاحیت

داوطلبان، به ۲۳۸۰ نفر کانیدیدا عدم صلاحیت داده‌اند: «وزارت اطلاعات ۹۳۷ نفر، دادستانی کل کشور ۷۳۲ نفر و اداره تشخیص هویت نیروی انتظامی ۷۱۱ نفر داوطلب را دارای سوء سابقه اعلام کرده‌اند». بنابراین کسانی از فیلتر این چهار مرجع سرکوب‌گر گذر خواهند کرد که در این ۲۵ سال چهره‌های شناخته شده و امتحان پس داده‌ها، در یکی از ارگان‌های رژیم نظیر وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، قوه قضائیه، نیروهای بسیج، مجلس شورای اسلامی، شوراهای اسلامی شهر و روستا، فرمانداری‌ها، استانداری‌ها، صدا و سیما و... باشند و سرسپردگی خود را بدون چون و چرا و کوچک‌ترین انتقادی به رژیم جمهوری اسلامی و کلیه قوانین و مقررات آن، به خصوص به قانون اساسی و ولایت فقیه اعلام کنند. در چنین وضعیتی حتا برای نمونه یک انسان آزادی‌خواه نیز نمی‌تواند به این مجلس راه پیدا کند.

بنابراین طبیعی است که بخش عظیم توده‌های مردم در این نمایش انتخاباتی نه تنها شرکت نکنند، بلکه مبارزه خود را در یک صف عظیم طبقاتی سراسری برای دست زدن به تحولات انقلابی سرنوشت ساز ارتقا دهند.

در چنین شرایطی آیا واقعا بحث از شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات اصولی است؟ آیا زمان آن نرسیده است که توده‌های مردم، رژیم جمهوری اسلامی را به عنوان رژیمی که ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های ضدانسانی هولناک و شنیعی را در این ربع قرن حاکمیت‌اش از خود بروز داده است را سرنگون سازد؟ آیا غیر از این است که جمهوری اسلامی، مانع بزرگی در راه رشد اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران، به ویژه جوانان است و تنها با برکناری آن، شهروندان ایران، فضای برابر و آزادی برای استنشاق هوای تازه پیدا خواهند کرد تا در چنین فضایی دخالت مستقیم خود در همه امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، جامعه جدید خود را با معیارهای انسانی جهان‌شمول و با اتکا به آخرین دستاوردهای علمی و تکنیکی انسانی بسازند و زندگی فردی و اجتماعی شاد و آزاد و برابر اقتصادی و اجتماعی داشته باشند.

۱۰ ژانویه ۲۰۰۴

* بر گرفته از نشریه آرش، شماره ۸۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۲، ژانویه و فوریه ۲۰۰۴